

جایگاه اعتصام به خدا در کلام امام سجاد علیه السلام (۱)*

آیت الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر مناجات معتصمین امام سجاد علیه السلام. از آنجا که انسان بیشتر نیازهای خود را مستقیماً به وسیله اسبابی که در اختیار دارد تأمین می‌کند، خود را نیازمند آن اسباب می‌پندارد. از این رو، گمان می‌کند از مسبب‌الاسباب بی‌نیاز است. به همین دلیل، وقتی نعمت‌های بی‌کران الهی در اختیار ماست و نیازهای ما را برطرف می‌کند، و با اسبابی در اختیار خود، مشکلات خود را برطرف می‌کنیم، خود را بی‌نیاز از خدا می‌پنداریم. این امر ناشی از غفلت و جهل به این حقیقت است که خدای قادر متعال، نیازها و حوائج ما را برطرف می‌کند. این در حالی است که خدای متعال همواره از ما می‌خواهد که به اسباب ظاهری اعتماد نکنیم؛ چون اختیار آن اسباب نیز در دست خداست؛ تا او اراده نکند، کاری از آنها ساخته نیست. به همین دلیل، امام سجاد علیه السلام سفارش مؤکد دارند که نباید به غیر خدا امید بست، ما محتاج خدای متعال هستیم.

کلیدواژه‌ها: اعتصام، اسباب، توسل، احساس نیاز به خدا.

مفهوم اعتصام

یکی از مناجات‌های امام سجاد علیه السلام مناجات معتصمین، یعنی مناجات جنگ‌زنندگان به ریسمان الهی نام دارد. در این مناجات، امام درباره عظمت و اهمیت تمسک و اعتصام به خداوند و دین و هدایت‌های الهی سخن گفته‌اند. بایسته گفتن است که زبان عربی عمق، غنا و گستردگی واژگانی فراوانی دارد و از این حیث بر زبان فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر برتری دارد. از جمله گاهی واژه‌ای دارای چندین مترادف است که گرچه همه آنها به ظاهر معنای مشابهی دارند، هریک از آنها ویژگی خاصی دارد که دیگر واژگان ندارند. درحالی‌که برای همه این واژگان مترادف بیش از یک معادل در زبان فارسی یافت نمی‌شود. مانند واژگان «اعتصام»، «تمسک» و «تشبث» که همگی معنای مشابهی را می‌رسانند و در زبان فارسی به «چنگ زدن» یا «چنگ آویختن» ترجمه می‌شوند. در قرآن نیز واژه «تمسک»، «استمساک» و «اعتصام» و واژگان هم‌خانواده آنها به کار رفته است و به‌ویژه بر استمساک و اعتصام به ریسمان مستحکم الهی تأکید شده است. خداوند در این باره در جایی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ پس هرکه به طاغوت کافر شود و به خدای ایمان آورد به راستی به استوارترین دستاویز چنگ زده است که آن را گسستن نیست، و خدا شنوا و داناست.

در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدِ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران: ۱۰۱ و ۱۰۳)؛ و هر کس به [دین و کتاب] خدا چنگ زند به راستی به راه راست هدایت

شده است... و همگی به ریسمان خدای (توحید، دین و کتاب) چنگ زنید و پراکنده مشوید.

چرایی توسل به اسباب و غفلت از خداوند

برای اینکه معنای اعتصام به حبل الهی و همچنین معنای «معتصم» روشن شود و نیز برای اینکه ارتباط عنوان «معتصمین» با بیاناتی که در این مناجات گرد آمده است روشن شود، باید دقیق‌تر به معنای واژه اعتصام بنگریم. معمولاً وقتی انسان احساس خطر می‌کند، مثلاً در آستانه سقوط از بلندی قرار می‌گیرد و آن‌گاه ریسمان و یا هر وسیله دیگری را فرادست خود می‌بیند، محکم آن را می‌گیرد تا سقوط نکند. به این دست آویختن به وسیله و عاملی که می‌تواند انسان را از سقوط و خطر نجات دهد، «اعتصام» می‌گویند.

چون انسان بیشتر نیازهای خود را مستقیماً به وسیله اسبابی که در اختیار دارد تأمین می‌کند، خود را نیازمند و محتاج به آن اسباب می‌یابد و احساس نمی‌کند که به مسبب‌الاسباب نیز محتاج است. همچنین او تا زمانی خود را نیازمند به اسباب و وسایط می‌یابد که بتواند به وسیله آنها نیاز خویش را تأمین کند. پس اگر احساس کند که به سبب و وسیله‌ای محتاج نیست، سراغ آن نمی‌رود. مثلاً کودک در خردسالی که هنوز نمی‌تواند به تنهایی راه برود، چون احساس می‌کند که باید از دیگران کمک بگیرد، دست در دست مادر و یا پدر خود می‌نهد و به کمک آنها حرکت می‌کند، اما وقتی که بزرگ‌تر شد و احساس کرد که می‌تواند بدون کمک گرفتن از دیگران حرکت کند و راه برود، دستش را از دست دیگران خارج می‌کند و به تنهایی و بدون کمک

سفره او قرار گرفت، او چندان باور ندارد که به خداوند احتیاج دارد.

احساس نیاز مطلق به خدا در پرتو تعالیم آسمانی

در پرتو تعالیم و تربیت انبیا علیهم السلام انسان به این باور می‌رسد که او تنها به خداوند نیازمند است. این اسباب، تنها ابزارهایی در اختیار خداوند هستند که فقط به اراده او تأثیر می‌گذارند. از باب تشبیه، ممکن است یک کودک وقتی می‌بیند که با زدن کلید برق، لامپ روشن می‌شود، تصور کند که آن کلید، برق را ایجاد می‌کند، در صورتی که کلید برق تنها وسیله‌ای برای انتقال جریان الکتریسیته به لامپ است تا لامپ آن انرژی را به نور تبدیل کند. پس آن کلید تنها واسطه اتصال جریان برق است. آن انرژی را دستگاه مولد برق تولید می‌کند و سیم برق نیز مجرای انتقال و هادی آن برق است و نقش اساسی در این فرایند از آن دستگاه مولد برق است.

با تنزل فراوان، اسباب این عالم شبیه کلید برق هستند که به وسیله آنها اراده و خواست خداوند به انجام می‌رسد. این واسطه‌ها از خود استقلالی ندارند و تابع خواست خداوندند. خداوند در جای‌جای قرآن ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که مؤثر حقیقی در عالم، خداوند است. عوامل و اسباب ظاهری، وسایط و ابزاری هستند در اختیار خدا که به اذن او تأثیر می‌گذارند و از خود استقلالی ندارند. از این رو اعتماد و اتکای ما فقط باید به خداوند باشد و اعتمادی به اسباب نداشته باشیم و باور کنیم که کارها فقط با اراده و اذن خداوند انجام می‌پذیرد. خداوند در سوره «واقع» می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ

خواستن از دیگران حرکت می‌کند. به همین ترتیب، وقتی انسان گرسنه می‌شود، اگر دسترس به غذا نداشته باشد، به سراغ کسی می‌رود که غذایی در اختیار او بگذارد، اما اگر غذا داشته باشد، دیگر خود را محتاج کسی نمی‌بیند که غذا در اختیار او گذارد. وقتی نعمت‌های فراوان الهی در اختیار ماست و نیازهای ما را برآورده می‌کند و وقتی مشکلاتی فراروی ماست که می‌توانیم آنها را با عوامل و اسبابی که در اختیار داریم برطرف کنیم، چه بسا در خود احساس نیاز به خداوند نکنیم. درست به دلیل وجود این حالت روانی غفلت و احساس عدم نیاز به خداوند در هنگام برخورداری از امکانات و نعمت‌ها در افراد کوتاه‌بین و جاهل است که خداوند احساس استغنا و بی‌نیازی و برخورداری از مواهب و امکانات مادی را موجب طغیان می‌داند و می‌فرماید: ﴿... كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ إِنَّهُ اسْتَغْنَى﴾ (علق: ۷)؛ آری، هرآینه آدمی سرکشی می‌کند و از حد می‌گذرد؛ از آن رو که خود را بی‌نیاز و توانگر می‌بیند.

اینکه وقتی همه چیز برای انسان فراهم است، او دیگر خود را محتاج خداوند نبیند و در خانه او نرود، ناشی از غفلت و جهل به این حقیقت است که در پرتو قدرت مطلق الهی و خواست اوست که نیازها و حوایج ما برآورده می‌شود و خداوند از روی حکمت، این اسباب و عوامل را قرار داده تا از طریق آنها خواست او انجام پذیرد و او اگر نخواهد و اراده نکند، آن اسباب بی‌اثر می‌شوند. ممکن است انسان این مطلب را با براهین فلسفی و ادله عقلی بپذیرد، اما در دل باور نداشته باشد. او می‌پذیرد که زمین، آب و دانه گندم را خدا آفریده است، اما وقتی محصول گندم تبدیل به آرد و سپس نان شد و در

توجه انسان به حاکمیت مطلق خدا در شرایط

خاص

گاهی خداوند برای آنکه انسان را به حاکمیت و ربوبیت خویش بر عالم آگاه کند و پرده جهل و غفلت را از برابر چشمانش بردارد، راه‌ها و روزنه‌هایی را فراروی انسان می‌گشاید تا انسان این حقیقت را دریابد که مؤثر حقیقی خداست؛ پس گاهی انسان را با خطرات و حوادث سخت و سهمگین مواجه می‌کند؛ حوادث و خطرانی که در گیرودار آنها انسان درمی‌یابد که اسباب ظاهری کارساز نیستند و تنها خداوند می‌تواند انسان را از دام بلا نجات دهد. گاهی خداوند از راه‌هایی چون معجزه و کرامت، پدیده‌ها و امور خارق‌العاده‌ای را پدید می‌آورد تا انسان با مشاهده این امور خارق‌العاده و استثنایی، که پیدایش آنها از مسیر طبیعی و عادی نظام اسباب و مسببات انجام پذیرفته است، به قدرت بلامنازع خداوند پی ببرد و به مسیر حق راه یابد و با مشاهده آن امور غیرعادی و خارق‌العاده و حوادث سخت و هشداردهنده، پرده‌های درهم‌تنیده جهل که در شرایط عادی از فراروی او کنار نمی‌رود، از پیش چشمش برداشته شود.

انسان باید با استفاده از عقل خود و با پیروی از دستورات انبیا، جهل را از ساحت دل خود بزدايد و خداوند را دست‌اندرکار همه امور عالم بداند و باور داشته باشد که همه چیز با اراده و مشیت الهی انجام می‌پذیرد. اما انسان بر اثر طغیان و جهل از این حقیقت غافل می‌شود. آن‌گاه خداوند با به وجود آوردن حوادث و رخدادهای استثنایی، انسان را در بحران و تنگنا قرار می‌دهد تا او به خود آید و به ندای فطرتش گوش فرادهد و به سراغ خداوند برود. خداوند درباره عکس‌العمل انسان به حوادث سخت و

حُطَّامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمَعْرُومُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَلَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (واقعہ: ۶۳-۷۰)؛ آیا آنچه می‌کارید دیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویابید یا ما رویاننده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را گیاهی درهم‌شکسته می‌گردانیم تا سراسیمه و در شگفت بمانید، [و گوئید] به راستی که ما زیان کرده‌ایم، بلکه ما بی‌بهره مانده‌ایم. آیا آبی را که می‌آشامید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو آورده‌اید یا ما فرو آورنده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟

در جای دیگر، خداوند پس از آنکه نشانه‌های ربوبیت را به مشرکان گوشزد می‌کند و برخی از نشانه‌های ربوبیت خود را در عالم خلقت برمی‌شمرد، می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (ملک: ۳۰)؛ بگو: مرا گوئید که اگر آب شما [به زمین] فرو شود، چه کسی شما را آب روان می‌آورد؟

خداوند بارها از ما می‌خواهد که به اسباب ظاهری اعتماد و تکیه نداشته باشیم؛ چون اختیار آن اسباب در دست خداست و تا خداوند اراده نکند، کاری از آنها ساخته نیست. گرچه با برهان عقلی هم برای ما ثابت شده است که علت اصلی همه پدیده‌ها خداوند است و خداوند پس از آنکه عوامل و اسباب و همه پدیده‌ها را به وجود آورد، لحظه‌به‌لحظه به آنها وجود افاضه می‌کند، اما باز ما به جای آنکه به خداوند و قدرت مطلق او اعتماد کنیم، به اسباب و عوامل ظاهری اعتماد می‌کنیم. این به دلیل جهلی است که در اعماق دل ما ریشه دوانیده است.

صخره‌ای با گرفتن تکه سنگی مانع سقوط خود به دره می‌شوند. در آن حال اگر آن سنگ از جای کنده شود، آنها سقوط می‌کنند و از دیگر سوی به شدت خسته شده‌اند و یاری مقاومت ندارند و نزدیک است که دستشان از آن تکه سنگ رها شود. در چنین وضعیتی که کسی به یاری‌شان نمی‌شتابد، متوجه خداوند می‌شوند و از او می‌خواهند که آنان را از آن مهلکه نجات دهد.

در گرفتاری‌ها و مشکلات دیگر زندگی نیز که گاهی آبروی انسان در خطر قرار می‌گیرد و یا انسان دچار بیماری می‌شود و پزشکان تشخیص می‌دهند که بیماری او درمانی ندارد، وقتی انسان مضطر و درمانده گشت و امیدش از غیر خداوند قطع شد، روزنه‌ی امیدی به روی او گشوده می‌شود و به خداوند توجه می‌یابد و از او درخواست یاری می‌کند. خداوند دوست دارد که انسان همواره در زندگی‌اش به او توجه و اعتصام داشته باشد و حتی هنگامی که اسباب برای او فراهم است، باور داشته باشد که از نیاز او به خداوند کاسته نشده است؛ چون خداوند آن اسباب را در اختیار او نهاده است. اگر انسان این حقیقت را درک کرد و همواره خود را محتاج خداوند دید، خداوند از هر راهی که خود صلاح بداند نیاز او را رفع می‌کند و مشکلاتش را برطرف می‌کند. مهم‌تر آنکه در این صورت انسان گمراه نمی‌شود: «وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱)؛ و هرکس به [دین و کتاب] خدا چنگ بزند، به راستی به راه راست هدایت می‌شود.

شایسته است که انسان همواره متوجه خداوند باشد و باور داشته باشد که خداوند همواره او را یاری می‌کند؛ باور داشته باشد که وقتی دستش از همه جا قطع شد، خدا نجاتش می‌دهد؛ وقتی

سهمگین و غفلت دوباره او پس از رهایی از خطر می‌فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵)؛ و چون در کشتی سوار شوند، خدای را با اخلاص و پاک‌دینی (بکتاگرایی) بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان، آن‌گاه شرک می‌ورزند.

در آیه دیگری خداوند درباره‌ی توجه انسان به خداوند در خطرات و بحران‌های زندگی و غفلت او از خداوند و طغیان در زمین به هنگام احساس آرامش و امنیت می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَبَ بِهَمِّ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَسِئُنَّ أَنْجَبْتُنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (یونس: ۲۲ و ۲۳)؛ اوست آنکه شما را در خشکی و دریا می‌برد، تا آن‌گاه که بر کشتی‌ها سوار شوید و بادی خوش شما را ببرد که بدان شادمان شوید؛ ناگاه بادی تند و سهمگین وزیدن گیرد و موج از هرسو بدیشان رسد و چنان دانند که فراگرفته شده و به هلاکت افتاده‌اند، خدای را در حالی که دین را ویژه‌ی او کنند، [با اخلاص] بخوانند که اگر ما را از این [بلا و ورطه‌ی هلاکت] برهانی هرآینه از سپاسگزاران باشیم؛ و چون ایشان را برهاند آن‌گاه در زمین به ناحق ستم و سرکشی می‌کنند.

اگر انسان با خطر مواجه شود، مثلاً در میان شعله‌های آتش گرفتار شود و دریابد که کاری از او و دیگران ساخته نیست، با همه وجود متوجه خداوند می‌شود و از او می‌خواهد که نجاتش دهد. گاهی برای سنگ‌نوردها و صخره‌نوردها اتفاق می‌افتد که در شرایط سخت و خطرناکی قرار می‌گیرند و در بالای

دشمنان در صدد برآمدند که به او ضربه بزنند و آبروی او را بریزند، خداوند حمایتش می‌کند و آبرویش را حفظ می‌کند؛ وقتی بیمار شد و هیچ دارویی تأثیری در درمان او نبخشید، خداوند او را شفا می‌دهد. این باور زمینه اعتصام به خداوند را در انسان فراهم می‌آورد و آن‌گاه انسان در مقام اعتصام به خداوند و در هنگام عرض حاجت نزد خداوند، به اسما و صفات الهی که متناسب با رفع آن حاجت است، تمسک و توسل می‌جوید تا دریای رحمت الهی را به تلاطم آورد. پس از این توضیحات، اکنون قسمتی از مناجات معتصمین را مرور می‌کنیم.

تجلی اعتصام به خدا در زندگی دوستان خدا

«اللَّهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِذِينَ وَيَا مَعَاذَ الْعَائِذِينَ وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ وَيَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ وَيَا مَأْوَى الْمُتَقَطِّعِينَ وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حِصْنَ الْوَالِدِينَ»؛ خدایا، ای پناه‌بخش پناه‌آوردگان و ای نجات‌بخش به‌هلاکت‌افتادگان و ای نگاه‌دار بیچارگان و ای رحم‌کننده به حال بینوایان و ای اجابت‌کننده دعای پریشانان و بیچارگان و ای گنج فقیران و تهی‌دستان و ای جبران‌کننده دل‌شکستگان و ای مأوا و پناه‌دهنده به وانهاده‌شدگان از کسان، و ای یاری‌کننده ضعیفان و ای پناه‌ترسناکان و ای فریادرس ستم‌دیدگان و ای حصار محکم پناه‌آوردگان.

انتخاب تعابیر مزبور در آغاز مناجات، متناسب با حال کسی است که از غیر خدا ناامید شده و با همه وجود، خود را محتاج خداوند می‌داند و رو به سوی او آورده و با نهایت ذلت و درماندگی و با اعتراف به فقر و ناداری و بیچارگی خود می‌کوشد که دریای رحمت

الهی را به تلاطم آورد و خود را مشمول رحمت او کند. امام در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ أَعُدْ بِعِزَّتِكَ فَيَمَنْ أَعُوذُ وَإِنْ لَمْ أَلِدْ بِقُدْرَتِكَ فَيَمَنْ أَلُوذُ وَقَدْ أَبْجَأْتَنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ»؛ اگر من به مقام عزت و اقتدار تو پناه نبرم، دیگر به که پناه‌نده شوم و همانا گناهان بی‌شمار، مرا ناگزیر کرده که به دامان عفو تو چنگ آویزم. امام پس از آنکه می‌فرماید هیچ امیدی به غیر خدا ندارند، اذعان می‌کنند که ورای عزت و قدرت الهی، عزت و قدرتی وجود ندارد. پس اگر به عزت و قدرت او پناه نبریم، به چه کسی پناه ببریم؟ انسان‌های عادی وقتی با سختی‌ها و گرفتاری‌های مادی نظیر گرسنگی، تشنگی، خطر سقوط از بلندی، غرق شدن و یا مشکلات اجتماعی مواجه می‌شوند، به خداوند پناه می‌آورند و از این جهت نیازهای مادی، محرک آنان برای اعتصام به خداوند است؛ اما برای مؤمن نیاز به مغفرت الهی مهم‌تر و فراتر از نیازهای مادی است؛ چون گرفتاری‌ها و سختی‌های این جهانی و خواری و ذلت دنیوی با مرگ تمام می‌شود؛ اما نیازهای اخروی و گرفتاری‌ها و مشکلاتی که بر اثر گناهان و قصور و تقصیر در بندگی خدا فراهم آمده‌اند، تا ابد باقی‌اند و تنها خداوند می‌تواند آنها را مرتفع کند. از این نظر مؤمن وقتی می‌نگرد که همه قدرت‌ها از آن خداوند است و از هیچ‌کس جز او کاری ساخته نیست، به جای اینکه از خداوند بخواهد که آب و نان و سایر نیازهای مادی را که مربوط به عمر چندروزه دنیا هستند برایش تأمین کند، از خداوند می‌خواهد که او را از گرفتاری‌های جهان آخرت که ابدی هستند برهاند، و با تمام وجود از شر گناهان و آبروریزی در سرای آخرت و عذاب‌های جاودانه آن به خداوند پناه می‌برد.